

شکرستان نظامی

دکتر محمدباقر محسنی

عضو هیات علمی واحد خوی

چکیده

نظامی داستانسرای یگه‌تاز میدان بلاغت و مضمون آفرین بی همتای دنیای حکایت، نه تنها در داستان‌پردازی گوی سبقت را از اقران ربوده‌است، بلکه در مضمون آفرینی و ترکیب‌سازی نیز از دیگران سبقت گرفته و بزرگان سخن‌پارسی را به دنبال خود کشانده‌است.

نظامی برای ایجاد ترکیبات تازه و خلق معانی بدیع و مضامین جدید، با مهارتی خاص، یک لفظ را به اشکال گوناگون درمی‌آورد و از آن‌ها مفاهیمی دل‌چسب و دل‌نشین حاصل می‌کند. حتی گاهی آنقدر شهد کلام را می‌چشد که بر اثر تکرار لفظ، شبح گونه‌ای از صنعت التزام می‌آفریند، که از آن میان، می‌توان لفظ (شکر) را مثال زد. در این مقاله اشکال گوناگون کاربردی (شکر) که بیانگر نمونه‌ی کوچکی از هنرمندی‌های این استاد سخنوری است با شواهد مختلف آن جمع شده‌است و بدین مناسبت نام مقاله را (شکرستان نظامی) گذاشته‌ایم.

کلید واژه‌ها:

شکر، شکرانداز، شکربوزه، شکر زخمه، پست شکر

شکرستان نظامی

مقدمه

به نام آنکه جان هستی ازو یافت
 جواهر بخش فکرت‌های باریک
 فلک جنبش زمین آرام ازو یافت
 به روز آرنده‌ی شب‌های تاریک
 سواد دیده‌ی باریک بینان
 انیس خاطر خلوت نشینان

نظامی بی شک از استادان مسلم شعر پارسی است و از شاعرانی است که توانست در سایه‌ی طبع وقاد و قریحه‌ی سرشار خود به ایجاد و ابداع سبکی نوین توفیق یابد. و انصاف را باید گفت که جمله‌ی فصیح زبانان و نادره‌گویان پارسی، در برابر نیروی قریحه و رقت اندیشه و توانایی بی نظیر او زانوی ادب نهاده‌اند و در برابر شیوه‌ی غریب و ابتکار انکار ناپذیر او در سخن‌سرایی خود را اعجمی و ناتوان دیده‌اند.

زبان نظامی زبانی کاملاً تصویری و کنایی است و کمتر اتفاق می‌افتد که در طول داستان- های بلند به منطق نثری سخن بگوید، بلکه همواره در همه‌ی زمینه‌ها با منطق شعری مطلب را در طی تشبیهات روشن‌گر و استعاراتی تأمل برانگیز و کنایاتی قابل بررسی به نمایش می‌گذارد، و در بازار هنر عرضه می‌دارد.

نظامی فاتح بلامنازع قله‌های داستان‌سرایی است، هر چند که پیش از او شاعران دیگری سرودن مثنوی‌های داستانی را آزموده بودند و بی‌تردید نظامی در سرودن اولین مثنوی داستانی خود یعنی خسرو و شیرین اغلب آن آثار را می‌شناخته است، خواه این آثار مانند مثنوی‌های مفقود شده‌ی عنصری باشد یا ماجراهای دل‌نشین ویس و رامین، که از وزن و مقدمه‌چینی و نحوه‌ی شروع آن نیز بی‌تاثیر نبوده است. ولی بعد از سرودن مثنوی خسرو و شیرین کار را به جایی می‌رساند که به بیان عوفی مایه‌ی تلخ کامی عنصری می‌گردد.^۱

۱- لب‌الالیاب، ص ۸۸۴

۲- آذربایجان و نهضت ادبی، ص ۴۲۰

نویسنده‌ی کتاب "آتورپاتکان" از زبان ژان ریپکا می‌نویسد: "در ایران هر نوع از شعر را استاد مسلّمی است، ولی بتحقیق، در افسانه‌سرایی نظامی پیشوای همه است و کسی در این قسمت به پایه‌ی او نرسیده است."^۲

هم چنان که فردوسی، آن آفریدگار رستم، سی سال از عمر پیر برکت خود را صرف زنده کردن زبان فارسی کرد، نظامی نیز سی سال از عمر شریف خود را، صرف سرودن خمسه‌ی جاوید کرده است و شاید رمز این که چرا هرگز مقلدان او نتوانستند، پای جای پای او بگذارند همین باشد، از قبیل امیر خسرو دهلوی که تنها دو سال از عمر شریف خود را صرف سرودن خمسه‌ی خود به تقلید تمام از خمسه‌ی نظامی کرده است.^۳

نظامی شاعری اصیل و مبتکری بی‌بدیل است، و در نظم آثار خود هوشیارانه از تقلیدهای خام می‌پرهیزد، و بر ذوق و ابتکار خود تکیه می‌زند، برای شاعری جوان چون او، بسیار جای مباحث خواهد بود که پا، جای پای معلّم عرفانی چون سنائی بگذارد، و هم چنان که خودش بارها و بارها با جسارت ادیبانه‌ای بیان کرده است، مضامین و سروده‌هایش تازگی داشته، و از کسی عاریتی نپذیرفته است و هرگز به سرقت و انتحال نیندیشیده است:

عاریت کس نپذیرفته‌ام آنچه دلم گفت بگو گفته‌ام
شعبده‌ای تازه برانگیختم هیکلی از قالب نو ریختم
بر شکر او ننشسته مکس نی مکس او شکر آلود کس

(مخزن الاسرار، ص ۳۵)

دکتر کامل احمد نژاد در این باره می‌نویسد:

۳- نقل به مفهوم از مقدمه‌ی خمسه‌ی امیر خسرو دهلوی، به تصحیح امیر احمد اشرفی

"سخن او را باید چنین تعبیر کرد که مرتکب سرقت و انتحال نشده‌است و گفته‌ی دیگران را به نام خود نکرده‌است و گرنه، هم از قرآن و حدیث و اندرزها و سخنان حکمت آمیز پیشینیان بهره‌جسته‌است و هم از مضامین اشعار اغلب شاعران پیش از خود"^۱.
نویسندگان کتاب زندگی و اندیشه‌ی نظامی نوشته‌اند:

"نظامی مقلد و نظیره‌ساز نبود، حتی می‌گفت که: من سخنان شاعران پیش از خود را تکرار نکرده‌ام (که فرخ نیست گفتن گفته را باز). نظامی به نبوغ و خلاقیت فردوسی، خالق شاهنامه، با ستایش می‌نگریست، و از او همانند یک اندیشمند و سخنوری سترگ یاد می‌کرد و در سه منظومه از پنج گنج (در خسرو و شیرین، هفت پیکر و اسکندرنامه) برخی از قهرمانان شاهنامه را تصویر کرده‌است، ولی هیچ یک از این آثار را نظامی به مثابه‌ی نتیجه‌ی تاثیر به قلم نیاورده، بلکه با مقاصدی نو و اندیشه‌هایی تازه، دست به کار شده‌است و در نتیجه چنان مکتب ادبی بی‌آفریده‌است که تا زمانه‌ی ما هم قدرت و نفوذ خود را نگه داشته‌است"^۲.

جامی نیز که یکی از مقلدان نظامی است و هفت اورنگ خود را به تقلید از سبعی او نوشته‌است توانایی و استادی او را در سخن تا بدان درجه بالا می‌برد که دست بشر بدان نمی‌رسد:

"و آن قدر لطایف و دقایق که در کتاب پنج گنج درج کرده‌است که کسی را میسر نیست، بلکه مقدور بشر نی"^۱.

نظامی در انتخاب الفاظ مناسب و ایجاد ترکیبات بدیع و ابداع و اختراع معانی و مضامین بکر و دلپسند، در هر مورد مهارتی بی‌نظیر دارد و در تصویر ریزه‌کاری‌های

۱ - تحلیل آثار نظامی، ص ۱۷

۲ - زندگی و اندیشه‌ی نظامی، برگردان ح.م. صدیق، ص ۵۰

۱ - بهارستان، ص ۱۰۳

حوادث و ایجاد مناظر دل‌نشین بی‌بدیل است، و یکی از اختصاصات منحصر به فرد سبک شعری او، آوردن ترکیبات وصفی بکر و تلفیقات و اصطلاحات تازه‌ای است که شاید پیش از وی شیوه‌ی نگارشی هیچ شاعری نبوده‌است و در عرف شاعران دیگر به چشم نمی‌خورد.

گاهی با قدرت خاصی با یک واژه، ترکیبات بکر و تازه‌ای به گونه‌های مختلف می‌سازد و گاهی کلمه‌ای را صدها بار در لابه‌لای سروده‌های خود بکار می‌گیرد. ولی چنان ماهرانه، از همان الفاظ ترکیبات بدیعی می‌سازد که هیچ خواننده‌ای احساس تکرار نمی‌کند، و ما در این مقاله با حول و قوه‌ی الهی بر آن شده‌ایم که اعجاز قلمی داستانسرایی گنجه را در آفرینش ترکیبات تازه و بی‌بدیلی از لفظ شکر و ترکیبات معجزه‌آسای این واژه را از خمسه‌ی همیشه جاوید او بیرون کشیده و کاربردهای ماهرانه و متعدد لفظی و معنوی آن را به بررسی بنشینیم.

نظامی شیرین سخن که از بلبلان راستین عرش سخنوری است و هیچ شباهتی به دیگران ندارد با شکرین الفاظ دل‌نشین و با نمکین ترکیبات روح‌نواز، شیرین‌ترین حق لفظ شکر را ادا کرده و به زیباترین وجهی آن را آذین بسته‌است و در دل چسب‌ترین لباس خودنمایی بر دامان ادب فارسی جلوه‌گر ساخته‌است.

آن گاه که نظامی بر آن می‌شود از واژه‌ی شکر مفهومی بسازد، هیچ مگسی بر

شکر کلامش نمی‌نشیند و نه مگس قلمش شکر آلود دیگران می‌شود:

پر شکر او ننشته مگس نی، مگس او شکر آلود کس

(مخزن، ص ۳۶)

و آن گاه که می‌خواهد با شیرین سروده‌هایش شکر افشانی کند، غزالان غزلخوان

ورد لبانشان می‌سازند و از ساخته‌های او سرود عشق می‌نوازند:

شعر نظامی شکر افشان شده ورد غزالان غزلخوان شده

(مخزن، ص ۶۶)

و زمانی که اراده می‌کند دانسته‌های طبّی خود را به رخ مدعیان دوران بکشد، ضرر و زیان شکرخوارگی را در کنار سود و توان شکر بارگی یاد آور می‌شود که:

سودا زده با قمر نسا زد	صفا زده با شکر نسا زد
(لیلی و مجنون ، ص ۲۴۶)	
اگر نازی کنم مقصودم آنست	که در گرمی شکر خوردن زیانست
	(خسرو و شیرین ، ص ۱۴۴)
چو زین گرمی بر آساییم یک چند	مرا شکر مبارک شاه را قند
	(خسرو و شیرین ، ص ۱۴۴)
کنی یادم به شیر شکر آلود	که دارد تشنه را بشیر و شکر سود
	(خسرو و شیرین ، ص ۲۴۲)
چو میل شکرش در شیر دیدند	به شیر و شکرش می‌پروریدند
	(خسرو و شیرین ، ص ۳۷)
آدم از آن دانه که شد هیضه‌دار	توبه شدش گلشکر خوشگوار
	(مخزن ، ص ۲۸)

و بالاخره تا شهد نهایی لفظ شکر را به کام خوانندگان داستان‌های جان‌نواز خود بچشانند، در گوناگون کاربردهایی ترکیبات زیر را در مفاهیم متنوعی به تصویر می‌کشد و حدود هفتصد بار در معانی دل‌بخواه خود بکار می‌برد:

- ۱- شکر، شکر
- ۲- شکر آلود، شکر آمیخته
- ۳- شکر افشان، شکر فشان
- ۴- شکر انگیز
- ۵- شکر بار، شکر باره، شکر وار
- ۶- شکر بوسی
- ۷- شکر بوره، شکر بوره
- ۸- شکر پاره
- ۹- شکر پاسخ
- ۱۰- شکر خند، شکر خنده
- ۱۱- شکر خواره، شکر خوری
- ۱۲- شکر زبان
- ۱۳- شکر زخمه
- ۱۴- شکر ریز

۱۶- شکرساز	۱۵- شکرریزان
۱۸- شکرسرشتن	۱۷- شکرستان
۲۰- شکر گفتار، شکر لفظ	۱۹- شکر شکن
۲۱- شکر فروش	۲۱- شکر گون
۲۳- شکرین	۲۲- شکر لب
۲۵- تنگ شکر	۲۴- پست شکر
۲۸- نیشکر، نی شکر	۲۶- گلشکر

لازم به ذکر است که تک تک این ترکیبات از نسخه‌ی مرحوم وحید دستگردی، با روخوانی دقیق، فیش برداری شده و در صورت محدود بودن، همه‌ی ابیات با توضیحات لازم ذکر شده‌است. و هرگاه مثال‌ها بیش از حد معمول بوده‌است به ذکر چند نمونه بسنده شده‌است. امید است که مورد توجه و استفاده‌ی اهل ادب قرار گیرد.

شکر، شکر:

هم‌چنان که در مقدمه یاد آور شدیم، داستانسرای گنجه برای ایجاد ترکیبات تازه و بدیع و خلق معانی و مضامین جدید، گاهی آنقدر شاهد کلام را می‌چشد که بر اثر تکرار لفظ، شیخ گونه‌ای از صنعت التزام می‌آفریند که نظایر آن را در سبک بینابین آذربایجانی و در اشعار معاصران او چون خاقانی و بیلقانی می‌توان یافت، که از آن میان لفظ شکر شاید حرف اول را در میان تکرار شده‌های خمسه بزند.

نظامی شکر و ترکیبات آن را حدود هفتصد بار در لابلای سروده‌هایش چنان به کار می‌گیرد که هربار شیرین ترش می‌سازد، و لفظ شکر را نزدیک به دویست بار، در مفاهیم زیر به کار می‌برد.

الف: به صورت اسم خاص که نام یکی از معشوقه‌های خسرو می‌باشد:

یکی گفتا، سزای بزم شاهان شکر نامی است در شهر سپاهان
 سرش سودای بازار شکر داشت که شکر هم ز شیرینی اثر داشت

چو خسرو بر سرکوی شکر شد
سپاهان قصر شیرینی، دگر شد
اجازت داد تا شکر بیاید
به مهمان بر، ز شکر لب گشاید
برون آمد شکر، با جام جلاب
دهانی پرشکر چشمی پر از خواب
شکرنامی که شکر ریزد او بود
نباتی گز سپاهان، خیزد او بود

(خسرو و شیرین، صص ۲۸۰-۲۹۹)

ب: به صورت استعاره در مفاهیم متنوع:

- استعاره از سخنان شیرین:

لب بگشا، تا همه شکر خورند
ز اب دهانت رطب تر خورند

(مخزن، ص ۲۲)

چون رخ و لب شکر و بادام ریخت
گل به حمایت به شکر در گریخت

(مخزن، ص ۶۴)

- استعاره از لب معشوق:

وزان پس مهر لولویر شکر زد
به عناب و طبرزد بانک بر زد

(خسرو و شیرین ص ۲۰۹)

- استعاره از بوسه:

چو ما را قند و شکر در دهان است
به خوزستان چه باید درزدن دست

(خسرو و شیرین، ص ۱۵۱)

چو رنجورم به حال من نظر کن
مرا درمان از آن لعنل شکر کن

(خسرو و شیرین، ص ۱۵۲)

- استعاره از دهان معشوق:

شکر و بادام بهم نکته ساز
زهره و مریخ، بهم عشق ساز

(مخزن الاسرار، ص ۶۲)

و استعاره‌های گوناگونی که ذکر همه‌ی آن‌ها در این مقاله نمی‌گنجد.

ج: در معنی معمولی شکر:

زهر ترا دوست چه خواهد؟ شکر
عیب ترا دوست چه داند؟ هنر

تخت، زده غالبه، آمیخته (مخزن الاسرار، ص ۱۶۷)	مع فروزان و شکر ریخته
به خوشبویی بسی خوشتر ز عنبر (خسرو و شیرین، ص ۵۳)	دهان تنگشان، شیرین چو شکر
سخن باید چو شکر پوست کنده (خسرو و شیرین، ص ۶۸)	چرا چون گل زنی در پوست خنده
ز شیرین بر شکر تنگی نهاده (خسرو...، ص ۱۳۴)	ز شکر، هر یکی تنگی گشاده

۲- شکر آلود- شکر آمیخته :

نظامی این ترکیب را سه بار، طی داستان‌هایش به کار می‌برد و از آن‌ها شیر یا قرص نان آمیخته با شکر را اراده می‌کند :

در خسرو و شیرین طی داستانی تحت عنوان (کوه کندن فرهاد و زاری او) در راز و نیاز فرهاد، شیرین را به شیری که از مادرش خورده است قسم می‌دهد و می‌گوید که مرا با شیری آمیخته با شکر یاد کن، چرا که برای تشنه کام، شیر و شکر سودمند است :

کنی یادم به شیر شکر آلود که دارد تشنه را شیر و شکر سود
(خسرو و شیرین، ص ۲۴۲)

در شرفنامه نیز، ضمن ماجرای (داستان نوشابه پادشاه بردع) که خوانی رنگین برای اسکندر می‌آراید، سفره را با نان شکری که از آن به قرص شکر آمیخته تعبیر می‌کند مزین ساخته می‌گوید :

همان قرصی شکر آمیخته چو کنجد بر آن مرده‌ها ریخته
(شرفنامه، ص ۲۹۲)

در مخزن الاسرار، مضامین کتابش را دست فرسود دیگران نمی‌داند و خود را که مگس نحل شهد و شکر مخزن الاسرار می‌نامد شکر آلود مفاهیم هیچ کس نمی‌داند :

بر شکر او ننشته مگس نی مگس او شکر آلود کس

(مخزن الاسرار، ص ۳۶)

تا نمکش با شکر آمیخته شکر شیرین نمکان ریخته

(مخزن الاسرار، ص ۵۹)

۳- شکر افشانی - شکر فشانی :

غزلسرای گنجه ، ترکیب فوق را حدود ده مورد در اشعار خود به کار برده و از آن‌ها با تعابیر شعر شکر افشان، شمع شکر افشان و سخنان شکر افشان و مانند این‌ها مضمون تازه‌ای می‌آفریند :

شعر نظامی شکر افشان شده ورد غزالان غزلخوان شده

(مخزن الاسرار، ص ۶۶)

شه بدان شمع شکر افشان گفت تا کند لعل با طبرزد جفت

(هفت پیکر، ص ۱۸۲)

طوطبی دید بر شکر خوانی بی مگس کرد شکر افشانی

(هفت پیکر، ص ۱۹۸)

غمزش از غمزه تیز پیکان تو خندش از خنده، شکر افشان تو

(هفت پیکر، ص ۳۰۲)

در آن عید، کان شکر افشان کنم عروسی شکر خنده، قربان کنم

(خردنامه، ص ۶۱)

درخشان شده می، چوروشن درخش قدح شکر افشان و می، نوش بخش

(شرفنامه، ص ۱۵۵)

سرزلف در عطف دامن کشان زچهره گل از خنده شکر افشان

(شرفنامه، ص ۷۸)

لب لعلم همان شکر فشانست سرزلفم همان دامن کشانست

(خسرو و شیرین، ص ۳۱۷)

غواص جواهر معانی کرد از لب خود شکر فشانی

(لیلی و...، ص ۱۳۵)

۴- شکرانگیز :

در لیلی و مجنون، ضمن بحثی با عنوان (رسیدن لیلی و مجنون به یکدیگر) که استاد وحید دستگردی همه‌ی ابیات آن را الحاقی می‌داند، بعد از آن که مجنون در تعریف و توصیف لیلی داد سخن می‌دهد، لیلی با کرشمه‌ای مستانه، لب به سخن می‌گشاید و سخنان شیرین و غالیه برانگیزی بر سر مجنون فرو می‌بارد و نظامی با مهارت خاصی از دهان لیلی به غالیه‌دانی شکرانگیز یاد می‌کند که مه از آن، غالیه ساز و گل از آن، شکرریز شده است :

زان غالیه‌دان شکرانگیز مه غالیه‌ساز و گل شکرریز
از بس که فشانند بر سر یار عنبر، به من و شکر، به خروار

(لیلی و مجنون، ص ۲۴۶)

۵- شکر بار، شکر باره، شکروار :

نظامی در ضمن سروده‌هایش از لفظ شکر حدود هفت بار ترکیب شکر بار (کسی که از دهانش شکر می‌ریزد) و دو بار به صورت شکر باره و یک بار، شکروار مفهوم آفریده و طی داستان‌هایش به کار می‌برد :

کجا آن تازه گلبرگ شکر بار شکر چیدن ز گلبرگش به خروار

(خسرو و شیرین، ص ۱۶۸)

جو کردی باغ شیرین را شکر بار درخت تلخ را شیری شدی بار

(خسرو و شیرین، ص ۱۹۴)

جوابش داد شیرین شکر بار که باید بودند در بند این کار

(خسرو و شیرین، ص ۲۱۶)

سوی شهر مداین شد دگر بار شکر با او به دامن‌ها شکر بار

(خسرو و شیرین، ص ۲۸۵)

جوان شد گلبن دولت دگر بار ز تلخی رست شیرین شکر بار

(خسرو و شیرین، ص ۲۹۶)

ز شیرین مهر بردارم دگر بار شکر نامی به چنگ آرم شکر بار

(خسرو و شیرین، ص ۳۳۰)

آمدهند از ره شکر بساری	کرده زیر قصب کله داری
(هفت پیکر، ص ۳۰۳)	
سختگوی شهدی شکرپاره‌ای	به شهد و شکر بر ستمگاره‌ای
	(شرفنامه ، ص ۴۱۳)
نیایی زمن به جگر خواره‌ای	جگر خواره‌ای نه ، شکر پاره‌ای
	(شرفنامه ، ص ۴۹۵)
اگر خوردم زبان را من شکروار	زبان چون تویی بادا شکربار
	(خسرو و شیرین ، ص ۳۷)

۶- شکر بوسی :

در خسرو و شیرین در مبحث (پاسخ دادن شیرین به خسرو) از لفظ شکر ، ترکیب شکر بوسی می‌سازد و می‌گوید : بوسیدن شکر اصفهانی مانند جنس شکر بر لب کسی سزاوار نیست و

شکر بوسی لب کس را نشاید
مگر دندان که او خودش بخاید
(خسرو و شیرین ، ص ۳۲۳)

۷- شکر بوزه ، شکر بوره (نان کوچک مثلثی شکل، دارای شکر و مغز بادام)

در شرفنامه ، ضمن ماجرای (بزم اسکندر با نوشابه) می‌نویسد : شکر بوزه لب محبوب را با دندان می‌خاید و برای شکر خوارگی از لبان محبوب دندان طمع تیز می‌کند :
شکر بوزه (بوره) با نوک دندان به راز
شکر خواره را کرده دندان دراز
(شرفنامه ، ص ۳۰۶)

- راز گفتن با نوک دندان ، کنایه است از خاییدن با دندان .

۸- شکر پاره :

در هفت پیکر از زیبارویان با ترکیب شکر پاره یاد می‌کند :

هر شکر پاره شمعی اندر دست
شکر و شمع خوشی بود بیوست
(هفت پیکر ، ص ۱۶۱)

۹- شکر پاسخ :

شکر پاسخ به لطف آواز دادش جوابی چون طبرزد باز دادش

(خسرو و شیرین ، ص ۱۴۴)

۱۰- شکر خند ، شکر خنده ، شکر خندیدن :

لب به شکر خنده بیاراسته اکت خود را به دعا خواسته

(خسرو و شیرین ، ص ۱۹)

به هر خنده کز لب شکر ریز کرد شکر خنده‌ای را منش تیز کرد

(شرفنامه ، ص ۱۵۵)

شکر خنده‌ای راست چون نی شکر لطیف و خوش و سبز و شیرین و تر

(شرفنامه، ص ۳۶۲)

شکاری کنیزی، شکر خنده یافت که خود را به آزادیش بنده یافت

(شرفنامه، ص ۴۶۷)

بدین قند کو با شکر خندیدست در بوسه بین چون سمرقندیدست

(شرفنامه، ص ۴۹۰)

بجوشید در کوه و صحرا بخار شکر خنده زد میوه پر میوه‌دار

(خردنامه، ص ۲۲۱)

شکر خند شمعی که جان می نواخت جو شمع و شکر، ز آب و آتش گداخت

(خردنامه، ص ۲۳۸)

حلاونهای شیرین شکر خند نی شهرود را کرده ، نی قند

(خسرو و شیرین ، ص ۱۲۷)

عبیر ارزان ز جعد مشک یزش شکر ریزان ز لعل شهد خیزش

(خسرو و شیرین ، ص ۱۲۷)

- که شاه نیکوان شیرین دل‌بند
که خوانندش شکر خایان شکر خند
(خسرو و شیرین، ص ۲۶۳)
- لب جو مرجان و لیک لولو بند
تلخ پاسخ و لیک، شکر خند
(هفت پیکر، ص ۱۸۵)
- به جز از خوبی و شکر خندی
داشت پی‌رایه هنرمندی
(هفت پیکر، ص ۲۱۶)
- شکر امروز در شکر خندی
عقد عناب در سه‌ر بندی
(هفت پیکر، ص ۲۴۸)
- بسی پالوده‌های زعفرانی
شکر خندشان دادم نهانی
(خسرو و شیرین، ص ۴۵۳)
- گل نفسی دیده شکر خنده‌ای
بر گل و شکر نفس افکنده‌ای
(مخزن الاسرار، ص ۵۹)
- رخ‌ی از آفتاب آندوه کش‌تر
شکر خندیدنی از صبح خوشتر
(خسرو و شیرین، ص ۳۸)

۱۱ - شکر خواره - شکر خوری

- لب به سخن، خنده به شکر خوری
رخ به دعا غمزه به افسونگری
(مخزن الاسرار، ص ۶۰)
- شکر بوزه با نوک دندان براز
شکر خواره را کرده دندان دراز
(شرفنامه، ص ۳۰۶)
- خنده‌ی شکرخوار، کنایه از تبسم است.

۱۲ - شکر زبان :

- در مکتب عشق و عشق‌بازی
معشوق شکرزبانم اینست
(لیلی و...، ص ۲۶۱)

۱۳- شکرزخمه (اصابت تیر به هدف غیر مقصود، ولی بجای و صواب)

چون ز کمان تیر شکرزخمه ریخت زهر زیزغاله‌ی خوانش گریخت

(مخزن الاسرار، ص ۱۶)

- قدوم مبارک پیامبر اکرم (ص) در برج قوس با تیر شکرزخمه، زهر نحوست زحل را از برج جدی دور کرد.

۱۴- شکوریز (نوعی شیرینی که از شکر می‌ساختند و بر سر عروس نثار می‌کردند

، نظامی گاهی آن را استعاره از سخنان شیرین گرفته است). این ترکیب حدود هیجده بار در خمسه به کار رفته است که نمونه‌هایی از آن را ذکر می‌کنیم:

و گو گوید کنم ز آن لب شکوریز بگو دور از لبست دندان مکن تیز

(خسرو و شیرین، ص ۲۰۹)

باید به دندان خرد و ریز ریز کرد :

ز پرسی کرد بر شیرین شکوریز

(خسرو و شیرین، ص ۳۰۶)

زبان بگشاد باعدری دلاویز

عدو را چو عود و شکر سوخته

(شرفنامه، ص ۲۵۱)

شکوریز آن عود افروخته

شکوریز بزمی دگر ساختم

(شرفنامه، ص ۵۲۳)

چوزین بزمگه باز پرداختم

تا شکوریز بزم شاه کنم

(هفت پیکر، ص ۱۳۳)

از شکر توشه‌های راه کنم

خاک تا سال‌ها شکر خاید

(هفت پیکر، ص ۱۷۵)

چون شکوریز خنده بگشاید

کردند به تنگ‌ها شکر ریز

(لیلی و مجنون، ص ۱۳۹)

بر حجله‌ی آن بت دلاویز

مه خالیه ساز و گل شکر ریز

(لیلی و مجنون، ص ۲۴۶)

زان غایبه‌دان شکر انگیز

سرکلک را چون زبان تیزکود
به کاغذ بر، از نی شکرریز کرد
(خردنامه، ص ۱۴۱)

۱۵- شکرریزان :

عبیر ارزان ز جعد مشک بیزش
شکر ریزان ز لعل شهد خیزش
(خسرو و شیرین، ص ۱۲۷)

نشسته شاد شیرین چون گل نو
شکر ریزان به یاد روی خسرو
(خسرو و شیرین، ص ۲۴۰)

شکر ریزان عروسان بر سر راه
قصب‌های شکرگون بسته بر ماه
(خسرو و شیرین، ص ۳۸۵)

شکرریزان همی کرد از عنایت
حدیث خسرو و شیرین حکایت
(خسرو و شیرین، ص ۴۵۳)

شد سوی شهر شادی انگیزان
کرد در بزم خود شکر ریزان
(هفت پیکر، ص ۱۲۰)

۱۶- شکرساز :

در طبق مجسمو مجلس فروز
عود شکرساز و شکر عود سوز
(مخزن الاسرار، ص ۱۶)

در قدیم در عروسی‌ها عود می‌سوزاندند و شکر نار می‌کردند، چون عود بدون شکر استعداد سوختن چندانی نداشت از این رو به شکر آلوده و می‌سوزاندند، در آن صورت هم بهتر می‌سوخت و هم مدت زمان مدیدی سوختنش طول می‌کشید.

۱۷- شکرستان :

گفت شیرین سخن جوانی بود
کز ظریفی شکرستانی بود
(هفت پیکر، ص ۲۹۴)

۱۸- شکر سرشتن :

نظامی در خسرو و شیرین از زبان خسرو به دیر می گوید: گل سرخ را با شکر شیرین سرشته و مدادی سازید و با آن مداد به شیرین نامه‌ای بنویسید :

گلش فرمود در شکر سرشتن به شیرین نامه‌ای شیرین نوشتن
(خسرو و شیرین ، ص ۲۶۳)

۱۹- شکر شکن (شکننده‌ی بازار شکر) :

بت شکر شکن پر پشت شب‌دیز سواری تند بود و مرکبی تیز
(خسرو و شیرین ، ص ۷۴)

به شکر نشکنند شیرینی کس لب شیرین بود شکر شکن بس
(خسرو و شیرین ، ص ۳۲۴)

شکر شکنی به هر چه خواهی لشکر شکن از شکر چه خواهی
(لیلی و مجنون ، ص ۶۱)

چون شهد بوسه تیز بازار شکر شکن و طبرزد آزار
(لیلی و مجنون ، ص ۲۵۰)

تنگی بسته شکر شکنش بوسه را راه بسته پر دهش
(هفت پیکر ، ص ۲۷۵)

لب لعل عتاب شکر شکن زده بوسه پر فندق بی دهن
(خردنامه ، ص ۲۳۴)

۲۰- شکر گفتار - شکر لفظ :

شکر گفتاریت را چون بنوشم که من خود شه‌وشکر می فروشم
(خسرو و شیرین ، ص ۳۳۱)

شکر لفظان لبش را نوش خوانند ولیعهد مهین پاتوش خوانند
(خسرو و شیرین ، ص ۳۴۰)

۲۱- شکرگون (شکورنگ):

- بس است این زهر شکرگون فشاندن
بر افسون خواننده‌ای افسانه‌خواندن
سهیل از شعر شکرگون برآورد
(خسرو و شیرین، ص ۳۳۱)
- تغیر از شعری گردون برآورد
(خسرو و شیرین، ص ۷۷)

۲۲- شکر فروش:

- پیرایه گر پزند پوشان
سرمایه ده شکر فروشان
لیلی ومجنون، ص ۹۲

۲۳- شکرلب:

- شبانگه کان شکرلب باز می‌گشت
همای عشق بی پرواز می‌گشت
(خسرو و شیرین، ص ۱۲۵)
- شکرلب گفت از این زنهار خواری
پشیمان شو مکن بی زنهاری
(خسرو و شیرین، ص ۱۵۰)
- وان شکرلب ز روی دمسازی
مطالعاً باز گشتی نکرد از آن بازی
(خسرو و شیرین، ص ۱۶۴)
- شکرلب با کنیزان نیز می‌ساخت
کنیزانه بدیشان نود می‌باخت
(خسرو و شیرین، ص ۹۵)
- که اگر در اجل بود تاخیر
وین شکرلب بود شکار پذیر
(هفت‌بیکر، ص ۳۱۴)
- کنیزی سیه چشم و پاکیزه‌روی
گل اندام و شکرلب و مشکبوی
(شرفنامه، ص ۴۱۳)

۲۴- شکرین:

- به شیرین خنده‌های شکرین ساز
در آمد شکر شیرین به آواز
(خسرو و شیرین، ص ۲۱۸)

جوایی شکرینش داد شکر که یازم بود یازی چون در پر

(خسرو و...، ص ۲۸۳)

مه گر شکرین بود تو ماهی شه گریه دورخ بود تو شاهی

(لیلی و مجنون ، ص ۱۴۹)

۲۵- پست شکو: (نان شکرین) استاد دکتر احمد فرشایان این ترکیب را شکر آرد

شده که با پسته و بادام آرد شده خورده می شد (قوود) معنی کرده است که با غبار در، در پست زیر مناسبت بیشتری دارد :

پست شکر گشت غبار درت پسته و عناب شده شکر ت

(مخزن الاسرار ، ص ۳۰)

۲۶- تنگ شکر (کوزه‌ی سفالی یا بلوری ، بلیله، صراحیه) :

کوچک دهنی ، بزرگ سایه چون تنگ شکر فواخ ماهه

(لیلی و مجنون، ص ۶۱)

تنگ شکر ز تنگی شکرش تنگ تتر ز حلقه‌ی کمرش

(هفت پیکر، ص ۲۱۶)

زلوزینه‌ی خشک و حلوا‌ی تر به تنگ آمده تنگ‌های شکر

(شرفنامه، ص ۲۹۳)

نظامی در ایسات زیر با مهارت خاصی ترکیب تنگ شکر را استعاره از لب معشوق

می گیرد و با زیبایی ویژه‌ای به کار برده است :

ملک پر تنگ شکر مهر بشکست که شکر در دهان باید نه در دست

(خسرو و شیرین ، ص ۱۲۹)

چو تنگ شکر در عقیق آورم ز پسته شراب رحیق آورم

(شرفنامه ، ص ۴۸۹)

مکس وارم مران ز آن تنگ شکر مسوزانم به آتش همچو عنبر

(خسرو و شیرین ، ص ۱۴۹)

دگر ره ، لعبت طاووس پیکر کشاد از درج لولو تنگ شکر

(خسرو و شیرین ، ص ۳۱۳)

۲۷- گلشکر (شربتی است که از گل و شکر و بعضی داروهای دیگر ساخته و برای دفع

هیضه بکار می‌بردند) :

آدم از آن دانه که شد هیضه‌دار توبه شدش گلشکر خوشگوار
توبه‌ی دل در چمنش بوی تست گلشکرش خاک سرکوی تست
دل ز تو چون گلشکر توبه خورد گلشکر از گلشگری توبه کرد

(مخزن الاسرار، ص ۲۸)

فتاع گلابی گلشگری طبرزد فشان از دم عنبری
به شیرینی از گلشکر نوش‌تر به نرمی ز گل نازک آغوش‌تر
راع گلگون جو گلشکر خنده پخته گشته در آتش زنده

(هفت پیکر، ص ۱۴۰)

ترا گوناگوانی بود از این یش ز شکر ساختنی گلشکر خویش

(خسرو و شیرین ، ص ۳۲۴)

نظامی دریک مورد از ترکیب گلشکر و ار در مفهوم کنایی کم خوردن و بالذات

خوردن استفاده کرده است :

جو باشد خوردن نان گلشکر و ار نباشد طبع را ، با گلشکر کار

(خسرو و شیرین ، ص ۱۷۸)

۲۸- نیشکر، نی شکر :

گل زکزی خار در آغوش داشت نیشکر از راستی آن نوش داشت

(مخزن ، ص ۱۴۶)

میوه‌ی دل نیشکر خدشان گلبن جان نارون قدشان

(مخزن الاسرار، ص ۶۴)

سبزه چریدن ز سرخاک بس نیشکر سبز تو افلاک بس

(مخزن الاسرار ، ص ۱۲۱)

- من که نقش نیشکر قلمم رطب افشان نخل این حرمم
(هفت پیکر، ص ۳۶۵)
- خواستم تا به نیشکر قلمی سبزه رویانم از سواد رقمی
(هفت پیکر، ص ۳۳)
- شکر خنده‌ای راست چون نی شکر لطیف و خوش و سبز و شیرین وتر
(شرفنامه ، ص ۳۶۲)
- زمانی چو شکر لبش می‌گزید زمانی چو نیشکرش می‌مزید
(شرفنامه ، ص ۴۹۷)
- بخوش مغزی به از بادام تر بود بشیرین استخوانی نیشکر بود
(خسرو و شیرین ، ص ۲۸۱)
- خیریش نه زرد، بلکه زر بود نی بود و لیک ، نیشکر بود
(لیلی و مجنون ، ص ۱۸۳)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- ۱- آتورباتکان (آذربایجان و نهضت ادبی) فقیه دکتر جمال‌الدین ، (۱۳۴۶) تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ادبی .
- ۲- با کاروان حله (مجموعه‌ی نقد ادبی) زرین کوب دکتر عبدالحسین ، (۲۵۳۶) چاپ چهارم، تهران انتشارات جاویدان .
- ۳- بهارستان ، مولانا عبدالرحمن جامی (۱۳۷۴) به تصحیح دکتر اسماعیل حاکی ، تهران انتشارات اطلاعات .
- ۴- تحلیل آثار نظامی گنجوی ، احمدنژاد دکتر کامل ، (۱۳۶۹) چاپ اول، تهران ، انتشارات علمی .
- ۵- زندگی و اندیشه‌ی نظامی ، ع. مبارز، م. آ. قلی زاده ، م. سلطانیف، به ترجمه‌ی ح. م. صدیق (۱۳۶۰) چاپ دوم تهران ، انتشارات توس .
- ۶- سبعی حکیم نظامی ، به تصحیح و تحشیه‌ی وحید دستگردی (۱۳۶۳) چاپ دوم ، تهران ، انتشارات علمی .